

نخل مهر

(مجموعه شعرها)

شاعر: گریز صفر

ویراستار: مهشیر اکبرزاد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه	: صفر، گریز، ۱۹۶۰
عنوان و نام پدیدآور	: نخل مهر (مجموعه شعرها) / شاعر گریز صفر،
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	: ۲۰۴ ص.
شابک	: ۹ - ۹۸۷ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
موضوع	: شعر تاجیکی - قرن ۲۰ م.
موضوع	: Tajik poetry - 20 th century
شناسه افزوده	: اکبرزاد، مبشر، ۱۹۶۹، ویراستار
رده‌بندی کنگره	: PIR ۹۱۷۱
رده‌بندی دیوبی	: ۱ تج ۸
شماره کتابخانه ملی	: ۷۵۹۰۲۸۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نخل مهر (مجموعه شعرها)

نویسنده: گریز صفر

ویراستار: مبشر اکبرزاد

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

۶۵۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvannashr.ir

۹ - ۹۸۷ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

به نام خداوند بخشنده مهربان

فهرست مطالب

۱۱	زندگینامه
۱۳	شعرها
۱۴	من وطندارم
۱۶	نور وحدت
۱۸	نوروز راغون
۱۹	صلح وطن
۲۰	نوروز و بهار من
۲۱	بهار نو
۲۲	به ناسپاس
۲۵	نوروز بیا
۲۶	شهنار باقی
۲۷	باغ استاد رودکی
۲۸	خطاب کتاب
۳۰	به مادر
۳۱	استاد عزیز
۳۲	به یاد پدرم
۳۳	درد
۳۴	عشق دگر، طلب دگر
۳۶	قطعه
۳۷	نخل مهر
۳۸	استقلال

- ۳۹ فرخنده بہار
- ۴۱ شعر
- ۴۲ بہار آمد، خوش آمد
- ۴۳ تسلا
- ۴۴ بلندی
- ۴۵ باغ دل گل می کند از نیک آثار شما،
- ۴۶ آورده است دوست بر ما بہارها،
- ۴۷ تو بریز و من بنوشم
- ۴۸ دوست

- ۵۱ غزلها
- ۵۲ گر چه بُر در زندگی جبر و جفا را دیدہ ایم،
- ۵۳ شام با نور پختہ شود،
- ۵۴ چون صاحب قلب باصفا ایم،
- ۵۵ مشتاق بود این دل یک شہوہ یاری را،
- ۵۶ جانا، بیا بر منزل، تا زب منزل بسخت،
- ۵۷ با کسی کاری ندارم، از بی کار خودم،
- ۵۸ ہر روز صد فریب من سادہ می خورم،
- ۵۹ شام دراز درد ما ہیچ سحر نمی شود،
- ۶۰ از درس زندگانی یک پندگیر مایم،
- ۶۱ تا چند تو بسخند زنی پیشہ ما را،
- ۶۲ پرستم راستی را و نمی دانم غرامی را،
- ۶۳ زرد من را بی خبر آن روی آتشگون شد،
- ۶۴ با دیدہ خرد کہ نظر می کنیم ما،
- ۶۵ تا دمی کس را ارادت استوار و محکم است،
- ۶۶ خستہ شدہ جان ز غم زندگی،
- ۶۷ دل ز احوال بدم گریہ کند،
- ۶۸ بختہ رحمدل و سادہ من،
- ۶۹ بادہ در جام منی، همسرم،
- ۷۰ ز غصہ جان و تن نفسردنم بہ،
- ۷۱ بی ادبها را بہ خود بیگانہ می دانیم ما،

- ۷۲..... ای دوست، به جز حرف مهربانه نگو ما را.
- ۷۳..... بسا کسان دل خود را به مال باخته‌اند.
- ۷۴..... واقف که نه‌اید از غم و از درد سر ما.
- ۷۵..... آب از سرچشمهٔ صدق و صفا نوشیده‌ایم.
- ۷۶..... حرف تلخ به روز عید مزین.
- ۷۷..... این قدر دور از خرد و از فضیلتی.
- ۷۸..... پدر، ماندست و می‌ماند همه بند تو در گوشم.
- ۷۹..... دل ما، که همیشه داوری خواهد.
- ۸۰..... گفتار ترا به جان پرستم.
- ۸۱..... دردی نمانده است، که ما ناکشیده‌ایم.
- ۸۲..... به یاد آورده خون گریم، شب و روز جدایی را.
- ۸۳..... از زحمت بی‌حاصل جان می‌ترسم.
- ۸۴..... دل ما، که کباب است و کباب است.
- ۸۵..... در سینهٔ بی‌کینهٔ ما کینه نگنجد.
- ۸۶..... تا دو چشم خویش را بر سوی جانان دوختیم.
- ۸۷..... این همه آبادی، که همچو فتح آورده‌ایم.
- ۸۸..... ای دوست، بر نیاگان این قلم‌داسی.
- ۸۹..... ما را، نگار، دیده و نادیده می‌روی.
- ۹۰..... سالهایی کرده‌ای تو عزم شعر.
- ۹۱..... ما، که از هستی خبر داریم.
- ۹۲..... چون سوختن نداری، از ساختن چه گویی.
- ۹۳..... ای دل، انیس خوب و دلدار جستجو کن.
- ۹۴..... یا رب، تو من جوان نگه دار.
- ۹۵..... ای یار تند و تیز.
- ۹۶..... دل در قفس سینه غمدیده و تنگ آمد.
- ۹۷..... تا به کی، ای دلبر جانی.
- ۹۸..... «دست گل‌پرور تو درد نبیند هرگز.
- ۹۹..... غزل دوران
- ۱۰۱..... گفتم ز پیش دیدهٔ مستم نرود، رفت.
- ۱۰۲..... دل را هوس دیدن یار آمده باشد.
- ۱۰۳..... پاک داری جان و دل، دل‌داده پیدا می‌شود.

- ۱۰۴ تا حسن ترا غلام ماییم،
- ۱۰۵ کم حلالم بشمرم پُر از حرام دیگران،
- ۱۰۶ ای واعظ جان، بر تو جان و دل ما بنده،
- ۱۰۷ از آن نازم، سخن سنج و سخنگو زندگی کردم،
- ۱۰۸ خنده در لبهای یارم گل کند،
- ۱۰۹ جز پول و حساب از کجا می‌دانی،
- ۱۱۰ خویش را از جستجو دریافتم،
- ۱۱۱ دیوانه را به گوش صدا موج می‌زند،
- ۱۱۲ تو از جهان دیگری من از جهان دیگرم،
- ۱۱۳ می‌رسدم دم به دم جور و جفای دروغ،
- ۱۱۴ بشکنم، یا نشکنم قفل سر این شیشه را،
- ۱۱۵ یاران در صدارت ما را گذر ندادند،
- ۱۱۶ قدر کانا بیش از دانا بود،
- ۱۱۷ ژاله و باران و یوف از بر پیدا می‌شود،
- ۱۱۸ بلبلیم و زندگانی در چمن داریم ما،
- ۱۱۹ دلدارها زیادند یا دلبران زیادند،
- ۱۲۰ چون شمع سوختم من، پروانه را بیارند،
- ۱۲۱ ما ز خودمان بی‌خبر افتاده‌ایم،
- ۱۲۲ بنده چهره مهواره منم،
- ۱۲۳ هجر یارم طاقت و صبر و قرارم می‌برد،
- ۱۲۴ دل گواهی می‌دهد جانانه مهمان می‌شود،
- ۱۲۵ آمدم، که یک نفس با من غزل خوانی کنی،
- ۱۲۶ عاشق حافلم و مخلص صائمی،
- ۱۲۷ ظلم داری و قریبم می‌کشی،
- ۱۲۸ عمر باشست روان است، روان،
- ۱۲۹ عمرم به آخر آمد در ره‌گذاری تو،
- ۱۳۰ گرچه خود یک مرد ره افتاده‌ام،
- ۱۳۱ نه همیشه آبرو در کله است،
- ۱۳۲ التجا
- ۱۳۲ نگویم، ای خدا، بر من سری ده،
- ۱۳۳ قلب ما برآرزو باشد،

- ۱۳۴..... ای دلم، در سوختن چون مشعلی،
- ۱۳۵..... وای جان به تنم، شاد بمان،
- ۱۳۶..... عمر شیرین جوانی بگذرد،
- ۱۳۷..... دنیای بی‌مدارا دیدم، ندیده بودم،
- ۱۳۸..... به جز امر دلم امری پذیرفتن نمی‌خواهم،
- ۱۳۹..... ما از سر منافع دنیا گذشته‌ایم،
- ۱۴۰..... نتوانم به زمان هیچ مطابق بشوم،
- ۱۴۱..... هر چهره سزاوار آینه نمی‌باشد،
- ۱۴۲..... هر گناه کرده با رنج و عذاب می‌گشدد،
- ۱۴۳..... دل من بی‌محل از درد دنیا پیر می‌گردد،
- ۱۴۴..... نخواهد دل به جز نظاره دلدار میلی را،
- ۱۴۵..... یار از خانه بدر می‌آید،
- ۱۴۶..... غزل مفلس
- ۱۴۷..... قامت از بار جهان می‌شکند،
- ۱۴۸..... برای همسرم
- ۱۴۹..... ماییم، که از مرحمت یار فادایم،
- ۱۵۰..... جفادیده سر بازار ماییم،
- ۱۵۱..... بر در من نگار می‌آید،
- ۱۵۲..... عجب رهبر، که من دیدم، چه فریاد از جگر می‌آید،
- ۱۵۳..... اندیشه بکن، ای دوست، تا حرف دهن گویی،
- ۱۵۴..... معذور دار ای، تو مرا ناطق زمان،
- ۱۵۵..... جهان پادار با علم و کتاب است،
- ۱۵۶..... زندگی گر گل چو زیبایی به گیسو می‌زند،
- ۱۵۷..... مرده مرده زندگانی می‌کنم،
- ۱۵۸..... یاد خوبان از ازل گر تا عدم افتاده است،
- ۱۶۰..... آن گلی، کاندک نمو دارد،
- ۱۶۱..... زندگی دلجوی بی‌دلبر نبود،
- ۱۶۳..... بر سکنه دل غبار وزین است،
- ۱۶۴..... گرچه در روی زمین مثلث نباشد بی‌غمی،
- ۱۶۵..... کینه‌داری حق تلاشی می‌کند،
- ۱۶۶..... بر درد سخنگاری، ای دوست، گرفتاری،